

تورکان خزر و نبردهای آنان با مسلمین

• سید مرتضی حسینی^۱

ÖZET: Seyid Murtaza HÜSEYİNİ, "Hazar Türkleri ve Müslümanlarla Savaşları", *Varlıq: Üç Aylık Türk Dili, Edebiyatı ve Kültürü Dergisi*, İkinci Dönem, Sayı: 3 (Kış 2015/1394), ss. 107-121

Hazarlar, Kafkasya ve bugünkü Rusya'nın güneybatı bölgelerinde, özellikle de Müslümanların fetihleri döneminde İdil nehri yakınlarında yaşayan halkların en önemli ve en güçlülerinden biri idi. Hazarlar Kafkasya ve kuzeybatı İran'ın bazı bölgelerinde, özellikle de Azerbaycan'da Hilafet hakimiyetine karşı birçok küçük ve büyük savaşlara girmiş ve sonunda bir yandan İslam ordusunun darbeleri, öte yandan ise Bizans ordularının saldırıları sonucunda devlet ve siyasî güçlerini kaybetmişler. Hazarların siyasî hayatındaki en önemli husus, İslam ve Hıristiyanlık propagandalarının baskısından kurtulmak için üçüncü yol olarak Museviliği kabul etmeleri olmuştur. Hazar devleti yıkıldıktan sonra, Hazarlar diğer halklar arasında ve çeşitli bölgelere dağılarak, başka milletler arasında asimile oldular. Nitekim bugün "Hazar" adıyla bağımsız bir kimlik ve kültür bulunmamaktadır.

Açar Sözler: Hazar Türkleri, Müslümanlar, İslam, Araplar, Savaş.

چکیده: سید مرتضی حسینی، "تورکان خزر و نبردهای آنان با مسلمین"، *وارلیق: فصلنامه زبان، ادبیات و*

فرهنگ ترکی، دوره دوم، شماره ۳ (زمستان ۲۰۱۵/۱۳۹۴)، صص. ۱۰۷-۱۲۱

خزران از جمله مهمترین و قدرتمندترین اقوام ساکن قفقاز و جلگه‌های جنوب غرب روسیه امروزی به خصوص حوضه رود ولگا در دوره فتوحات مسلمین بودند. خزران در قسمت‌هایی از قفقاز و شمال غرب ایران به ویژه آذربایجان چندین نبرد بزرگ و کوچک با سپاهیان دستگاه خلافت انجام داده و سرانجام هم از سویی بر اثر ضربات سپاه اسلام و از سوی دیگر بر اثر حملات لشکریان رم شرقی، شیرازه دولت و حیات سیاسی آنان از هم پاشید. مهمترین مسئله در حیات سیاسی آنان گروش به آئین یهودیت به عنوان راه سومی جهت رهایی از فشار تبلیغی اسلام و مسیحیت بود. بقایای خزران پس از فروپاشی دولت خزر، در میان اقوام و سرزمین‌های دیگر پراکنده شده و اکثرشان دچار استحاله فرهنگی در میان اقوام و ملل دیگر شدند چنانکه امروزه هویت و فرهنگی مستقل با عنوان «خزر» وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: ترکان خزر، مسلمین، اسلام، اعراب، نبرد.

^۱ فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه تبریز.

مقدمه

در تاریخ جهان اقوام و ملل گوناگون با ریشه‌های قومی و نژادی مختلف، ظهور کرده و به اقتضای درجه تمدن و قدرت سیاسی- نظامی و فرهنگی و اقتصادی خود، بخشی از تحولات تاریخ بشری را رقم زده‌اند. بسیاری از این اقوام به سلامت از جاده پرافت و خیز تاریخ به سلامت عبور نموده و ملل امروزی جهان را تشکیل داده‌اند، اما برخی از آن‌ها نیز در آوردگاه پرستیز تاریخ مغلوب شده و از صفحه روزگار پاک گردیده‌اند. اما بنا به سهم و مشارکتی که در تاریخ و تمدن بشری داشته‌اند، جزوی از میراث تاریخی و فرهنگی جهان امروزند مانند اقوام اینکا و مایا در آمریکای جنوبی و هون‌ها و خزرها در آسیا و اروپا.

خزرها یکی از اقوام قدرتمند تاریخ بوده‌اند و در مقطعی از تاریخ جهان، بر بخش‌های وسیعی از آسیا و اروپا استیلای سیاسی- نظامی داشته‌اند. اما همانند هون‌ها جزو اقوام باندی تاریخ‌اند زیرا در جهان امروز قوم، ملت یا تمدنی با این عنوان وجود ندارد. اگر چه آرتور کستلر معتقد است که یهودیان اروپا اعقاب خزراند اما بر فرض صحت این نظریه نیز نمی‌توان آنان را خزری به مفهوم ملت یا قوم صاحب تمدن و هویتی مستقل دانست. زیرا نه تنها این عنوان (خزر) را ندارند بلکه حتی کوچک‌ترین نماد و نشانه‌ای از خزران قدیم ندارند جز موی بور و چشمان آبی! البته کستلر باز معتقد است که یهودیان قرائی شبه جزیره کریمه لهجه خاصی از زبان ترکی را به عنوان نماد و نشانه‌ای از هویت خزری حفظ کرده‌اند. اما تعداد و همچنین میراث فرهنگ خزری در آنان کمتر از آن است که بتوان آنان را یک ملت یا حتی یک قوم قلمداد کرد.

باقی نبودن آثار حیات مدنی از جمله میراث مکتوب از خزران نباید ما را به این اشتباه بیندازد که قوم خزر نقش چندانی در تاریخ نداشته‌اند. بلکه علی‌رغم قدرت و هیبت افسانه‌وارشان چندان در منظر تاریخ و مورخان قرار نگرفته و متعاقب اضمحلال دولت و قدرت‌شان از صحنه تاریخ نیز حذف گردیده‌اند. برخی از دلایل مغفول ماندن آنان در تاریخ را این چنین می‌توان برشمرد؛ نداشتن هیچگونه میراث مکتوب تا حداقل بخشی از تاریخ و فرهنگ آنان را به تاریخ معرفی کند، انزوای تاریخی آنان به سبب برگزیدن آئین یهود و دچار شدنشان به سرنوشت یهود یعنی دیاسپورا و تاریخ سازی ایدئولوژیک در شوروی سابق که دولت کمونیست- شوونیست حاکم بر آن شدیداً با تاریخ پیش از اسلاو روسیه عناد ورزیده و از انجام هر گونه پژوهشی در این زمینه جلوگیری می‌کرد. چنانکه آرتامانوف؛ خزرپژوه برجسته روس را مجبور کرد در پایان کتاب تحقیقی‌اش درباره خزران، ضمن ستایش از روس‌ها توبه‌نامه‌ای نیز درج نماید (کستلر، ۱۳۶۱: ص ۱۱۶). همچنین در دوره استالین تمامی منطقه باستانی‌ای که مرکز دولت و پایتخت خزران در آن قرار داشته، به قصد محو رد پای تمدن اقوام غیر اسلاو در تاریخ و جغرافیای روسیه، بر اثر تأسیس مراکز هیدروالکتریک زیر آب رفته و دست باستان‌شناسان و باستان‌پژوهان برای همیشه از کاوش در اسرار تاریخ خزران در تپه‌های باستانی اطراف رود ولگا کوتاه شد.

مورخان قرون اولیه اسلامی از جمله یعقوبی، طبری و مسعودی در تألیفات‌شان راجع به خزران و نفوذ و قدرت آنان پیش و پس از اسلام مطالبی آورده‌اند. به ویژه در مقطع تاریخی قرن هفتم تا دهم میلادی

که مقارن با اوج قدرت دولت و گستردگی قلمرو خزران بوده است و به همین سبب کشمکش‌هایی بین آنان و قوای بنی‌امیه روی داد. اگرچه ضمن ذکر این اخبار در منابع گوناگون اسلامی، اطلاعاتی نیز درباره خزران ارائه شده اما این اخبار و اطلاعات پراکنده نمی‌تواند یک خلأ تاریخی تقریباً چهار قرنه را در روابط ایتیل-دمشق را پر کند. این مقاله ضمن ذکر مختصر سیر تاریخ خزران، به بررسی کوتاه روابط آنان با خلافت اسلامی که عمدتاً جنگ و خصومت بوده، می‌پردازد.

خزران

خزر قومی است که از دشت‌های آسیایی به ولگای سفلی کوچ کرده‌اند. در قرن‌های هفتم و هشتم



میلادی از ساکنین بین ولگای سفلی و رود دنیپر خراج می‌گرفتند. شغل آنها گله‌داری، کشاورزی و بازرگانی بوده و واسطه بازرگانی بین ممالک اروپائی و خاور بودند. پایتخت خزران شهر ایتیل (در محل فعلی شهر حاجی طرخان) و مرکز بازرگانی بوده. سلطنت خزرها در آخر

قرن دهم و اوایل قرن یازده میلادی به دست شاهزاده‌های روس منقرض گردید (فرهنگ روس، حرف خ، ماده خزر).

عموم صاحب‌نظران خزران را ترک دانسته‌اند اما از منظر زبان‌شناسی نمی‌توان در این خصوص نظر قطعی داد. آنچه درباره هویت و ریشه قومی آنان مسجل است این است که خزران نیز به مانند هون‌ها از اقوام اورال-آلتائیک بوده و با ترکان خویشاوندی قومی و زبانی دارند، اما مؤلفه اصلی هویت قومی آنان یعنی زبان‌شان متعلق به کدام گروه زبانی از زبان‌های اورال-آلتائیک بوده، دقیقاً معلوم نیست.

اولین حضور تاریخی خزران در اطراف دریای خزر و دشت‌های جنوب غرب روسیه به قرن دوم میلادی بازمی‌گردد که مانند سایر اقوام شمالی از مناطق سردسیر شمال برخاسته و بعدها تحت تابعیت آتیلا (۴۳۳-۴۳۴)؛ سرکرده مشهور هون‌ها وجود تاریخی به عنوان یک واحد قومی یافته‌اند. بعد از مرگ آتیلا به سال ۴۵۳ م. و فروپاشی امپراطوری هون‌ها، خزرها وارد یک کشمکش تاریخی با بلغارها شدند و اگر چه تا مدت مدیدی زیردست آنها بودند اما در قرن هفتم میلادی بر بلغارها غالب آمده و بنای یک امپراطوری قدرتمند را گذاشتند. غالب آمدن خزرها بر بلغارها نقطه عطفی در تاریخ حیات سیاسی آنان

بوده است و دانلپ درباره آن می‌نویسد: «در این که خزرها بر بلغارها مسلط شدند و این امر از نظر تحولات بعدی ایشان مهم بود، تردیدی نیست» (دانلپ، ۱۳۸۲: ص ۶۰).

وسعت امپراطوری خزر در اوج قدرت آن از شرق به خوارزم و از غرب تا شبه جزیره کریمه و دریای سیاه، از جنوب به قفقاز شمالی و از شمال به جلگه‌های میانی روسیه می‌رسید. البته خزران تنها ساکنین بخشی از این قلمرو وسیع را تشکیل می‌دادند و در گستره قلمرو وسیعی که ایشان بر آن مسلط بودند اقوام مختلفی از جمله؛ بلغارها، سووارها، له‌ها، اسلاوها، آلان‌ها، پچنک‌ها و مجارها ساکن بودند. مقارن اوج عظمت خزران، اعراب مسلمان تا قفقاز پیش رفتند و برخوردهای متعدد و متناوبی بین آنها صورت گرفت.

در سده‌های میانی خزران پدیده‌ای غیر عادی بودند. با وجود آنکه در میان قبایل کوچنده قرار گرفته بودند، توانستند مملکتی پیشرفته بسازند با تشکیلات دادگستری و بازرگانی گسترده و پر رونق و ارتش ثابت و منظم. در دورانی که بربری و خشک مغزی و نادانی بر اروپای غربی چیره بود، حکومت خزرستان این افتخار را داشت که دادگستری بر پا دارد و روادار دین‌های دیگر باشد. در نتیجه هر کس به خاطر باورهای دینی از سرزمین‌اش رانده می‌شد، به آنجا روی می‌آورد. یک چنین مملکتی چون شهاب در افق تیره و تار اروپا درخشید و فرومرد بی آنکه اثری از خود بر جای بگذارد (ریباکوف، به نقل از گومی‌لیف، ۱۳۸۲: ص ۲۵). البته گومی‌لیف، باستان‌شناس برجسته‌ای که بیشترین بررسی‌های باستان‌شناختی درباره خزران را به انجام رسانده، در اینکه اثری از خزران به جا نمانده، تردید داشته و معتقد است که درباره خزران کاوش و جستجوی کافی انجام نشده و این عدم کاوش و بررسی کافی، نمی‌تواند دلیل بر باقی نماندن آثار تمدنی از خزران باشد (ر.ک، گومی‌لیف، کشف خزرستان، ۱۳۸۲).

همانطور که گفته شد در منابع اسلامی اطلاعات جامع و دقیقی درباره خزران عرضه نشده و آنچه در این منابع آمده بیشتر مربوط به برخوردهای آنان با مسلمانان است که البته در این موضوع هم تفاوت و پراکندگی فاحشی در بین منابع مختلف مشهود است.

یعقوبی، طبری، ابن اثیر و بلاذری بی آنکه راجع به خود خزران معلومات مفیدی عرضه کنند، روایات گونه‌گون از نبردهای آنان با مسلمین آورده‌اند.

مسعودی مملکت خزران را در فاصله هشت روز از شهر باب‌الابواب دانسته و مرکز آن را شهر سمندر می‌نویسد که پس از فتح این شهر به دست سلیمان بن ربیع‌ه باهلی، پایتخت خزران به آمل (به نظر دانلپ آمل همان ایتیل می‌باشد. ر.ک دانلپ، همان: ص ۷۰) انتقال یافته و پادشاه آنان در این شهر، مقارن با حکومت هارون‌الرشید عباسی به آئین یهود گروید. مسعودی اکثر سکنه آمل را مسلمان دانسته و آنها را مردمی دلیر و پر قوت ذکر می‌کند که به چند شرط در آنجا سکونت داشته‌اند از جمله علنی بودن دین و مسجد و اذان، اعطای مقام وزارت به مسلمانان و عدم دخالت و شرکت مسلمانان در منازعات بین شاه خزر و دستگاه خلافت. وی درباره رسم قضاوت در مملکت خزر می‌نویسد: «رسم قضاوت در آن چنین است که دو تن قاضی برای خزرانند که بر اساس تورات حکم می‌کنند. دو تن برای

نصرانیان بر اساس انجیل، دو تن برای مسلمانان بر اساس قرآن و یک تن برای صقلاب و روس و سایر طوایف جاهل که بر اساس احکام جاهلیت که قضایای عقلی است، قضاوت می‌کنند. مسعودی بین خزران و ترکان تفاوت قائل شده و می‌نویسد گروهی از متابعین دولت خزر را ترکان تشکیل می‌دهند که بیشتر در کار تجارت پوست‌اند (مسعودی، ۱۳۷۴، ص: ۱۷۵ و ۱۷۸). اصطخری بزرگترین شهر خزران را ایتیل و دومین شهر آنان را سمندر که «در میانه اتل و باب‌الابواب مینی و مؤسس» بود دانسته (اصطخری، ۱۳۷۲: ص ۲۳۱) و درباره زبان آنها می‌نویسد: «زبان اهل خزر علی‌حالیه زبانی دیگر است برخلاف پارسی و عربی و ترکی و هیچ شباهتی با دیگر زبان‌ها ندارد» (همان: ص ۲۳۰).

اصطخری در تصریح و تأکید بر ترک نبودن خزران می‌نویسد: «خزران را هیچ شباهتی با ترکان نیست و موی‌های ایشان عظیم سیاه می‌باشد و ایشان دو گروه‌اند؛ یکی از ایشان را قرا خزر گویند و رنگ ایشان آسمر (سبزه) می‌باشد و به سیاهی نزدیک چنانکه رنگ گروهی از هند و گروهی دیگر به غایت حسن و زیب و نظافت و لطافت» (همان: ص ۲۳۲). اگرچه اصطخری اصطلاح «قره خزر» (خزرهای سیاه) را نماینده رنگ پوست و ظاهر گروهی از خزران دانسته اما دلپ معتقد است که اقوام ترک مهمترین طایفه اتحادیه خود را «آغ» (سفید) و بقیه را «قره» (سیاه) می‌خواندند (دانلپ، همان: ص ۲۰). بر این اساس مفاهیم «آغ خزر» (خزرهای سفید) و «قره خزر» (خزرهای سفید) نشانگر موقعیت اجتماعی و طبقاتی در بین خزران بوده است نه نماینده رنگ پوست و نژاد.

اصطخری به مانند همه مورخین و جغرافیایان مسلمانان، خزران را یهودی دانسته مضاف بر اینکه تأکید می‌کند «خاقانیت منعقد نمی‌شود مگر به کسی که جهود باشد» (اصطخری، همان: ص ۲۳۴).

برخی از تاریخ‌نگاران اسلامی از جمله بلعمی، خزران را همان یاجوج ماجوج مندرج در قرآن (سوره کهف، آیات ۸۳ تا ۹۸) دانسته‌اند که ذوالقرنین سدی از آهن و مس و سنگ در برابر آنان ایجاد کرد تا مانع حملات و هجوم آنان شود. اما در این آیات قرآن هیچ تصریح تاریخی و جغرافیایی وجود ندارد و اینکه آیا ذوالقرنین شخصیتی تاریخی است؟ و اگر تاریخی است چه کسی است؟ و یاجوج و ماجوج چه کسانی بودند؟ و سدی که ذوالقرنین ساخت کجا بوده؟ سوالات بی‌جوابی‌اند که تفسیر و تأویل آنها مبنای عقلایی ندارد. مانند آنچه که الهی قمشه‌ای در ترجمه جمله «حتی اذا بلغ بین السدین» در آیه نود و دو همان سوره، منطقه شمال یا جنوب ترکستان را منظور داشته و نیز ادعای عده‌ای مبنی بر تطابق ذوالقرنین با شخصیت تاریخی کوروش تحت تأثیر ابوالکلام آزاد (ر.ک ابوالکلام آزاد، ۱۳۷۵). عده زیادی از نویسندگان قدیم نیز بر اساس افسانه‌های شفاهی، ذوالقرنین را اسکندر و سد یاجوج و ماجوج را دربند (باب‌الابواب) دانسته‌اند (ر.ک وامبری، ۱۳۶۵، ص ۸۲).

بلعمی درباره سکونتگاه خزران می‌نویسد: «خزران گرد آذربایجان چنانست که ترک گرد ماوراءالنهر» (بلعمی، ۱۳۶۶، ص ۶۲). وی دربند خزران را سرحد آذربایجان می‌داند و بر این اساس زیستگاه اصلی خزران بالاتر از دربند یا همان باب‌الابواب یعنی جلگه‌های جنوب غرب روسیه امروزی بوده است.

گردیزی خزران را ترک دانسته و از شرحی که درباره آنان آورده پیداست که خزران در زمان وی (اواسط قرن پنجم هجری) هنوز از شهرت و قدرت برخوردار بوده‌اند (گردیزی، ۱۳۶۳: ص ۵۴۷).

از توصیفات نه چندان دقیق ابن فضلان به خصوص شرح کوتاهی که درباره ساختار سیاسی- اجتماعی خزران آورده، احتمال ترک بودن یا حداقل استحاله آنها در فرهنگ و تمدن ترکان مسجل تر می‌شود (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ص ۱۱۵).

رنه گروسه خزران را ملتی ترک دانسته که «تنگری را می‌پرستیدند و خاقان‌ها و ترخان بر آنها حکومت می‌کردند» (گروسه، ۱۳۵۳: ص ۲۹۸). وی درباره کوچ‌ها آنها به غرب می‌نویسد: «ترکان خزری در قرن هفتم از مسکن اولیه خود به غرب آمدند» (همان، همانجا) و «در همین ایام بر بلغارها چیره شدند» (همان: ص ۲۹۴) چنانکه گذشت دانلپ نیز بر اهمیت این استیلا در ترقی سیاسی- نظامی خزران تأکید دارد.

ابراهیم قفس اوغلو نیز زیستگاه اولیه خزران را دامنه کوه‌های تیان‌شان و رود ایلی تحت تابعیت هون‌ها دانسته و واژه خزر را نیز صورت تغییر یافته واژه ترکی «گزر» به معنای کوچرو می‌داند (قفس اوغلو، ۱۹۷۲: ص ۱۳۸).

ذکی ولیدی دوغان خزران را دارای تبار ترکی از شاخه چوواش دانسته است (به نقل از کستلر، همان: ص ۲۵).

منطقه اصلی سکونت خزران حوزه رود ولگا بوده و مهمترین پایتخت آنان یعنی شهر ایتیل نیز بر کرانه همین رود بزرگ قرار داشته است. البته مرکز اولیه خزران شهر بلنجر بود که در حمله سال ۷۲۲ م. مسلمانان به خزران این شهر تخریب شد (گروسه، همان: ص ۳۰۰) و پس از آن شهر ایتیل که پایتخت زمستانی خزران بود، در درجه اول اهمیت قرار گرفت و به مرکز دولت و حکومت خزران تبدیل شد. بنا به نوشته جغرافی‌دانان عرب و ایرانی و نیز نامه یوسف شاه، ایتیل شهری بوده است بزرگ که بر روی جزیره‌ای دراز و باریک بر دو کرانه رود ولگا بنا شده بوده است. یک پل بخش جزیره‌ای این شهر را با قسمتی که در ساحل راست بوده، مربوط می‌کرده اما برای رفتن به بخش واقع بر ساحل چپ به قایق نیاز بوده است. اندازه شهر را نویسندگان مختلف گوناگون نوشته‌اند و غالباً مبهم اما تأکید همه بر آنست که این جا شهری بوده وسیع و پرجمعیت که در آن جز کاخ خان هیچ ساختمان آجری‌ای وجود نداشته است (گومیلی‌یف، ۱۳۸۲: ص ۲۲). سومین و آخرین پایتخت خزران شهر سارکیل بود که در سال ۸۳۳ م. به یاری معماران بیزانسی بنیان نهاده شده بود (گروسه، همان: ص ۳۰۰).

نبردهای خزران با مسلمانان در دوره خلافت بنی‌امیه

همانطور که اشاره شد، خزران در اوایل قرن هفتم میلادی بر اقوام ساکن ماوراء قفقاز استیلا یافته و دولتی قدرتمند به وجود آوردند که به لحاظ اقتصادی هم بر اثر رونق تجارت در قلمروشان، قدرتمند بود. زمانی که خزرها دامنه قدرت خود را تا دربند (واقع در جمهوری خودمختار داغستان امروزی)

گسترش می‌دادند، امپراطوری جدیدی در حال شکل‌گیری بود که دیر یا زود با خزران برخورد می‌کرد چنانکه با بیزانس و فرانک‌ها در اروپا کرد. اصطکاک قدرت بین آن دو (خزران و خلافت اسلامی) منجر به چندین جنگ مهم و کشمکش‌های طولانی بین مسلمین و خزران شد. این برخوردها تقریباً از سال ۶۴۲ م. با اولین حضور مسلمانان در قفقاز و دریند آغاز شد و چنانکه فرانک‌ها در کوه‌های پیرنه سدی عبورناپذیر در برابر لشکر اسلام نهادند و جنوب فرانسه آخرین خط پیشروی مسلمانان در اروپا شد، خزرها نیز مانع پیشروی مسلمانان در شمال قفقاز شدند با این تفاوت که نبرد تاریخی تور (۷۳۳ م.) هیچ امکانی برای حضور مسلمین در اروپای غربی نگذاشت. اما آنان توانستند از سد خزران نه به واسطه جنگ بلکه با نفوذ مدنی و سکونت‌گزیدن در قلمرو امپراطوری خزر بگذرند. اما مقاومت خزران در برابر مسلمین مهمترین عامل بقای بیزانس و رهایی آن از خطر فروپاشی به دست سربازان اسلام بود. چنانچه به قول دانلپ «اگر خزرها در منطقه شمال قفقاز حضور نداشتند، اعراب از بیزانس یعنی سنگر تمدن اروپا در شرق می‌گذشتند و تاریخ اسلام و مسیحیت با آنچه امروز از آن می‌دانیم، فرق می‌کرد» (دانلپ، همان: ص ۱۰).

عمده نبردهای مسلمانان با خزران در فاصله‌ای تقریباً صد ساله از حدود ۶۴۰ م. تا ۷۴۰ م. روی داد. نبردهایی شدید و کوتاه و متناوب با فواصلی متفاوت.

دوران شکل‌گیری دولت خزرها مقارن بود با شتاب‌گیری فتوحات اعراب. حملات سپاهیان اسلام به قلمرو خزران که دولت‌های ساسانی و بیزانس را شکست داده بودند، در سال‌های ۶۴۰ م. شروع شده و در حدود ده سال ادامه یافت. در این مدت عرب‌ها بارها از دروازه دریند گذشتند و در بلاد خزر پیش رفته و کوشیدند تا شهر بلنجر؛ پایتخت آنها را به تصرف نیز درآورند و آن را غارت کردند اما خزرها اندکی بعد موفق به باز پس گرفتن پایتخت خود و عقب‌نشاندن نیروهای مهاجم شدند. آخرین جنگ این دوره در سال ۶۵۲ م. به وقوع پیوست. بعد از آن به مدت سی سال بین خزرها و اعراب جنگی درنگرفت. در این مدت اعراب بارها به قلمرو بیزانس حمله کردند و قسطنطنیه را از خشکی و دریا به محاصره گرفتند (رئیس‌نیا، ۱۳۷۹، ج ۲: ص ۵۸۲).

آنچه که بیزانس را از این تنگنا نجات داد، بسته بودن راه شمال به سوی قسطنطنیه بود و اگر این مسیر برای مسلمین بسته نبود به احتمال قوی آنها نمی‌توانستند با حملات چند جانبه به قسطنطنیه بیزانس را به زانو دریاورند و علت اصلی بسته بودن راه شمال (قفقاز و دریای سیاه) هم چیزی نبود جز حضور قدرتمند خزران در این مسیر.

خزرها با استفاده از فرصتی که در این مدت در جنوب پیدا شده بود، در غرب بلغارها، مجارها و اسلاوها را به اطاعت درآوردند و آنها را خراج‌گزار خود کردند و قلمرو خود را تا اوکراین و کریمه توسعه دادند و شمال دریای سیاه را تا رود دنیپر به تصرف درآوردند. خزرها که در این مدت نیرویی به دست آورده بودند، در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم بارها به جنوب قفقاز حمله کردند و در این میان گاهی از

ارس گذشته در آذربایجان تاخت و تاز کردند. در این مدت آذربایجان بارها دست به دست خزرها و اعراب شد (همان: ص ۵۸۳).

آرتامانوف درباره تأثیر خزران در روابط سه جانبه عرب- خزر- بیزانس، می‌نویسد: «کشور خزر نخستین دولت فئودال در شرق اروپا بود که در ردیف امپراطوری بیزانس و خلافت عربی قرار داشت... مقاومت بیزانس در برابر عرب‌ها فقط مرهون حملات خزرهای نیرومند بود که موج سپاهیان عرب را به سوی قفقاز برگردانید (به نقل از کستلر، همان: ص ۳۶). او بولنسکی؛ متخصص تاریخ روسیه نیز درباره تأثیر خزران در این مقطع تاریخی مهم معتقد است، بزرگترین سهم خزرها در تاریخ جهان این است که خط قفقاز را در برابر هجوم عرب‌ها به سوی شمال سد کردند (به نقل از همان: ص ۳۶).

مهمترین برخوردهای مسلمین با خزران در عهد یزید بن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱ هـ) و هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ هـ) روی داد و بیشترین اخبار منابع دوره اسلامی درباره جنگ‌های پیش و پس از این مقطع تاریخی، اطلاعات موجود پراکنده و نامنسجم است.

یعقوبی از نبرد فرستاده عثمان، سلیمان بن ربیع باهلی با خزران خبر داده و می‌نویسد: «خاقان؛ پادشاه خزر با لشکر و مردمی بسیار در پشت نهر بلنجر با او نبرد داد و خود و همراهانش که چهارهزار نفر بودند، کشته شدند» (یعقوبی، ۲۵۳۶، ج ۲: صص ۶۰ و ۶۱). طبری از پیشروی لشکر اسلام به فرماندهی عبدالرحمن بن ربیع تا دویست فرسخی بلنجر در عهد عمر و کشته شدن او در جنگ با ترکان در عهد خلافت عثمان خبر داده است (طبری، ۱۳۵۲، ج ۵: صص ۱۹۸۶ و ۱۹۸۵).

بلعمی از وجود امیری به نام شهربراز در حوالی دربند در عهد خلافت عمر خبر می‌دهد که با فرستاده عمر در آذربایجان؛ عقبه بن فرقد «صلح کرده و گفت من در میان دو دشمنم یکی خزران و دیگر روس و اینان دشمن همه جهان‌اند و آن عرب خاصه و حرب ایشان جز مردمان ما ندانند کردن به جای آنکه ما را جزیت باید دادن، حرب کنیم با روس و خزر به تن و خواص و سلاح خویشتن و ایشان را بازداریم و ما را این حرب هر سالی باید کردن (بلعمی، همان: ص ۶۳).

البته اینکه روس‌ها در عهد خلافت عمر چنان قدرتی داشته باشند که به عنوان یک دشمن قدرتمند از آنها یاد بشود چیزی است که بلعمی آورده، ولی با وقایع تاریخی مطابقت چندانی ندارد زیرا پس از فروپاشی خزرها بود که روس‌ها با این عنوان در صحنه تاریخ پدیدار شدند. نامدارترین سردار اسلام در نبردهای این دوره، جراح بن عبدالله حکمی بود که در عهد خلافت یزید بن عبدالملک به فرماندهی سپاه اسلام منصوب شده و در عهد هشام در جنگ با خزران کشته شد.

ابن اثیر ذیل وقایع سال ۱۱۰۳ هـ از وقوع نبردی خبر می‌دهد که زمینه‌های اصلی سلسله نبردهای طولانی بین مسلمانان و خزران را فراهم آورد. از این قرار که «در این سال سپاهی از مسلمانان به سرکردگی ثبیت نهرانی از ارمنستان به سرزمین‌های خزران رفت. خزران با گروه‌هایی بسیار انبوه گرد هم آمدند و قفقاز و دیگران به ایشان یاری رساندند و همه ترکان کمک‌شان کردند. در جایی به نام

بیشه سنگ (مرج‌الحجاره) با مسلمانان دیدار کردند و به جنگی سخت جانانه برخاستند. گروه‌های انبوهی از مسلمانان کشته شدند و خزران بر لشکرگاه ایشان چنگال گستردند و همه آنچه را که آنجا بود برای خود برگرفتند... چون آن شکست یاد شده مسلمانان را به گونه‌ای ژرف و گسترده فرا گرفت، خزران چشم آزمندی به سرزمین‌های اسلامی دوختند و نیروهای خود را بسیجیدند و فراهم آوردند. در این هنگام یزید بن عبدالملک، جراح بن عبدالله حکمی را بر ارمنستان گمارد و سپاهی به فرماندهی وی واگذارد و او را به جنگ خزران و دیگر دشمنان و فرو رفتن در سرزمین‌های ایشان فرمان داد. جراح روانه شد و خزران گزارش این کار را از یکدیگر شنودند و بازگشتند و در باب و ابواب فرود آمدند» (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۷: صص ۲۹۴۲-۲۹۴۱).

این اثیر از وقوع نبردی عظیم در باب‌الابواب بین مسلمین و خزران خبر می‌دهد که به شکست خزران و غارت شهرهای آنان به دست مسلمین انجامید. «سپس جراح به سوی بلنجر شد که دژی بلند استوار و بلند آوازه از دژهای ایشان بود» وی محاصره بلنجر را یکی از سخت‌ترین نبردهای مسلمانان دانسته چون خزران با گردونه و سایر تجهیزات دفاعی از شهر خود دفاع می‌کردند اما «سرانجام خزران شکست خوردند و مسلمانان به زور به درون دژ رفتند و همه دارایی‌های آنان را به غنیمت گرفتند. این کار در ماه ربیع‌الاول انجام شد (اوت ۷۲۲ م) ... و جراح برای یزید بن عبدالملک نامه نوشت و آگاهش ساخت که خدا کجاها را بر دست او گشوده است و اینک نیاز به نیروهای کمکی دارد. یزید نویدش داد که سپاهیان به یاری او گسیل دارد ولی پیش از آن مرگش در رسید و هشام بن عبدالملک بن مروان کس به سوی جراح فرستاد و او را در کارش استوار ساخت و به وی نوید نیروهای کمکی داد» (همان: صص ۲۹۴۳-۲۹۴۴).

طبری این وقایع را جزو وقایع سال ۱۰۵ هـ ق از نبرد جراح بن عبدالله با خزران در نهروان [؟] خبر می‌دهد که به شکست خزران انجامیده و متعاقب عقب‌نشینی آنان، جراح شهرهای حصین، یرغو و قبله را فتح کرده و سپس به بلنجر درآمد و پس از نبردی سخت با محافظان شهر آنجا را فتح کرده و با دریافت خراج سنگین از امیر بلنجر، اهل شهر را امان داده و به شکی بازگشت (طبری، همان: صص ۹۲۷ و ۹۳۱). طبری نیز مانند ابن اثیر این ماجرا را به مرگ یزید بن عبدالملک خاتمه داده است اما بلعمی شرح نسبتاً مفصلی از ادامه کارزار خزران با مسلمین تا شکست نهایی‌شان آورده که بر این اساس تاریخ بلعمی اثری است فراتر از ترجمه صرف تاریخ طبری.

یعقوبی نیز شرح نبرد جراح با خزران را به اختصار برگزار کرده که به کشته شدن جراح ختم می‌شود. وی می‌نویسد: «یزید جراح بن عبدالله حکمی را در سال ۱۰۴ گسیل داشت تا با ترکان جنگید و بلنجر را فتح کرد و مردمی بسیار را اسیر گرفت و به نهر روباس رسید و سپس پیش رفت تا به رودخانه اران رسید و با پسر خاقان، پادشاه خزر رو به رو شد و با وی نبرد کرد و او را شکست داد و سربازان او را کشت و اسیر بسیاری گرفت و چون بلنجر را فتح کرد، رهسپار شد و شهر به شهر در تعقیب خاقان

پادشاه خزر فرود می‌آمد تا به رودخانه دبیل آذربایجان رسید و آنجا نبرد کرد و جراح و همراهانش کشته شدند» (یعقوبی، همان: ص ۲۷۹).

بلعمی ادامه کارزار جراح با خزران را در ادامه آنچه که طبری به مرگ یزید بن عبدالملک خاتمه داده بود، چنین بازگو می‌کند که پس از جلوس هشام به جای برادرش یزید به عنوان خلیفه، جراح بن عبدالله «از شکی برفت و به حصن برده باز آمد و از آنجا به بیلقان اندر شد و از آنجا به اردبیل آمد و آنجا درنگ کرد و لشکرها همی فرستاد به موقان و ختلان و به اردبیل مسلمانان بودند آن روز فزون از سه هزار مرد و جراح آنجا فرود آمد و لشکرها همی فرستاد و به همه گروه کافران که در عهد او بودند و پیوسته بودند و ایشان را به پسر خویش داد و بفرمودش که به آذربایگان آید به حرب جراح و بارخیل پسر خاقان برفت با سی هزار مرد خزری و دیگر کافران بر وی جمع آمدند و برفت و روی به جراح نهاد و یاران جراح آن روز پراکنده بودند اندر شهرهای آذربایگان و خزریان دست به کشتن بردند و هر که را یافتند از مسلمانان بکشتند» (بلعمی، ۱۳۷۳: ص ۹۳۱).

طبق روایت بلعمی، در مقابل این حمله سنگین خزران، جراح به نزدیکی سبلان رفته و در آنجا با سپاه خزران درگیر و کشته شد و زن و فرزندش نیز به اسارت خزرها درآمدند. پس از کشته شدن جراح، مهمترین فرماندهانی که جنگ با خزران را ادامه دادند، به ترتیب، سعد بن عمرو حرشی، مسلمه بن عبدالملک (برادر هشام) و مروان بن محمد بودند و شکست نهایی خزران به دست مسلمه و مروان صورت گرفت و خاقان خزر به ناچار و علی‌الظاهر به دین اسلام درآمد و بدین ترتیب دوران مهمترین جنگ‌های فی‌مابین پایان گرفت. پس اندک سالیانی بعد بحران‌های سیاسی درون امپراطوری اسلام از جمله جابه‌جایی خلافت بنی‌امیه با بنی‌عباس فرصتی برای خزران فراهم کرد تا تجدید قوا نموده و استقلال خویش را بازیابند. چنانکه در دوره بنی‌عباس خلفا ناگزیر استقلال خزران را به رسمیت می‌شناختند و دو طرف سیاست نه جنگ و نه صلح با یکدیگر در پیش گرفته بودند به جز برخوردهای کوچک و جزئی که از جمله در عهد خلافت منصور، هارون و متوکل پیش آمد.

«هشام در سال ۱۰۷ مسلمه بن عبدالملک را والی ارمنستان و آذربایجان کرد و او سعید بن عمرو حرشی را به فرماندهی مقدمه‌اش گسیل داشت. پس با لشکری از خزر که ده هزار از اسیران مسلمان همراه داشتند رو به رو شد و با آنان جنگید و شکستشان داد و عمومشان را کشت و اسیران را از ایشان پس گرفت و چندین بار چنین کرد و سپس خاقان را کشت و چندین شهر را گشود و سپس سر خاقان را بدون مشورت مسلمه نزد هشام فرستاد و بدین جهت هشام بر وی خشم گرفت و نامه‌ای ملایمت‌آمیز بدو نوشت و او را عزل کرد و عبدالملک بن مسلم عقیلی را به جای وی نهاد و به او دستور داد سعد بن عمرو حرشی را دربند کرده و در شهری به نام قبله زندانی کند و مسلمه خود رسید... تا به سرزمین وراثان رسید و خاقان خزر با وی به جنگ ایستاد و جماعتی از پادشاهان بلادی که فتح کرده بود همراه مسلمه بودند، پس مروان بن محمد را فرمانده مقدمه سپاه قرار داد و او با دشمن رو به رو شد و چند روزی با ایشان پایداری کرد و بسا که ناپدید می‌گشت و می‌گفتند کشته شد و مسلمه می‌گفت: به خدا

قسم پیش از آنکه بر وی به خلافت سلام شود، کشته نمی‌شود پس عموم آن بلاد را فتح کرد» (یعقوبی، همان: ص ۲۸۴).

طبق روایت بلعمی، چون خبر کشته شدن جراح بن عبدالله به خلیفه (هشام) رسید، وی سعید بن عمرو حرشی را مأمور نبرد با خزران کرد. سعید به طرف اخلاط و از آنجا به بردعه و بیلقان رفته و پس از استقرار در آنجا مسلمانان «شمشیر اندر نهادند و هر خزری را که اندر آن دیه [یکی از روستاهای بیلقان] یافتند، بکشتند و بسیار غنیمت یافتند و او را آگاه کردند و این نخستین فتحی بود حرشی را» (بلعمی، همان: ص ۹۳۵). حرشی از بیلقان به ورثان رفته و سپاه خزران از پیش او به اردبیل گریخت و وی به تعقیب آنها پرداخت و شبانگاه بر آنها حمله برده و حدود ده هزار نفر مرد جنگی از خزران به دست مسلمین کشته و اموالشان نیز به دست سپاه مسلمین افتاد. بلعمی محل این جنگ دوم را معلوم نکرده اما پس از این شکست خزران، «خبر به خاقان رسید. جهان بر او تنگ شد. پس بفرمود تا سپاه را گرد کردند و حرب حرشی را بساخت. خبر به حرشی آمد. کس فرستاد به ورثان و بیلقان و بردعه و به همه شهرهای ارمنیه و به هر شهری مردمان را گرد کرد و لشکری بزرگ فراهم آورد» (همان: ص ۹۳۸). نبردهای بعد به ترتیب در دربند و مغان رخ داد و هر دو به شکست خزران انجامید و چنان ضربه‌ای بر آنان وارد آمد که به سختی توانستند خاقان را از مرگ نجات دهند و بسیاری از آنان کشته شدند و غنایم زیادی به دست مسلمانان افتاد. «حرشی آن همه گرد کرد و برفت به مروان باز شد و پنج یک از غنیمت بیرون کرد و به هشام فرستاد و دیگر به مسلمانان بخشید و هر مردی را هفتصد هزار [؟] برسید و حرش از پس هزیمتیا برداشت و همی شد تا به زمین شروان و آنجا بایستاد و چشم همی داشت فرمان هشام بن عبدالملک را» (همان: ص ۹۳۹).

ماجرای عزل سعید بن عمرو حرشی از فرماندهی لشکر طبق روایت بلعمی در این مقطع بوده که اکثر منابع نیز این واقعه را با تفاوت‌هایی آورده‌اند و دلیل عزل وی را نیز عموم منابع، سرخودی وی دانسته‌اند. بلعمی می‌گوید که هشام پس از عزل سعید، مسلمه بن عبدالملک، برادر خود را به جای او فرستاد و مسلمه پس از فتح شروان به دربند (باب‌الابواب) و بلنجر و سمندر رفته و آنها را خالی از سپاهیان خزر یافت ولی چون از حرکت بارخیل؛ پسر خاقان خزر آگاه شد به دربند بازگشت و در نزدیکی نبرد درگرفت که به شکست خزران انجامید و پس از این نبرد، مسلمه به شام بازگشته و مروان بن محمد را به جای خود به فرماندهی لشکر در برابر خزران باقی گذاشت. اولین نبرد مروان با خزرها در نزدیکی بلنجر صورت گرفت که «این غزو را غزوالطین نام کردند یعنی کارزار گل. از بس باران که آمد و اندر این غزو بود که مروان فرمود تا دمه‌های اسبان را ببریدند از بسیاری گل که اندر دم اسبان همی رفت» (همان: ص ۹۴۴).

پس از آتش‌بسی که در فاصله زمستان به وجود آمده بود، هشام دوباره سعید حرشی را به این مأموریت فرستاد و مروان بن محمد را معزول کرد و «چون سعید را چشم‌ها نابینا شد، نامه نوشت به هشام بن عبدالملک و او را از حال خود آگاه کرد. سعید را بازخواند و مروان را به جای او فرستاد» (همان:

ص ۹۴۴) و مروان تا سمندر پیش رفت. خاقان خزر چون چاره‌ای جز تسلیم شدن نیافت، شرط مسلمان شدن بر او نهادند و «خاقان مسلمان شد و مروان او را به شهر خویش اندر بداشت و هدیه‌های او بپذیرفت و بازگشت و به باب‌الابواب بازآمد و نامه نوشت به هشام و او را آگاه کرد بر آن فتح» (همان: ص ۹۴۶).

بلعمی پس از شرح وقایع فوق و فتوحاتی که مروان پس از پایان نبرد با خزران به آنها پرداخته، عاقبت کار وی در قفقاز و آذربایجان را چنین می‌نویسد: «همه آذربایگان و بلاد ارمنیه صافی شد و کس نماند که او را مخالف بودی و همه به اطاعت آمدند» (همان: ص ۹۴۸).

بلاذری خلاصه کشمکش بین مسلمانان و خزران از آغاز کار جراح بن عبدالله تا شکست نهایی آنان به دست مروان بن محمد و مسلمه بن عبدالملک را چنین آورده است: «جراح بن عبدالله از کر عبور کرد و برفت تا از نهر معروف به سمور بگذشت و سوی خزران تاخت و جمعی کثیر از ایشان بکشت... آنگاه بازگشت و در شکی فرود آمد... خزرها طغیان کرده از رس [ارس] گذشتند. جراح با آنان در صحرای ورتان به حرب پرداخت. آنگاه خزرها به ناحیه اردبیل رفتند و او در چهار فرسنگی سر حد ارمنیه با ایشان مصاف داد. سه روز جنگ به طول انجامید و جراح و همراهانش شهید شدند و آن نهر به نهر جراح معروف شد... پس هشام بن عبدالملک، مسلمه بن عبدالملک را والی ارمنیه کرد و او سعید بن عمرو حرشی را به فرماندهی مقدمه سپاه گسیل داشت... حرشی بر خزران که ورتان را محاصره کرده بودند، بتاخت و ایشان را از آنجا براند و منهزم ساخت. آنان به میمند از توابع آذربایجان آمدند و چون حرشی آماده نبرد با ایشان شد نامه مسلمه بن عبدالملک به وی رسید که او را به سبب اقدام به جنگ با خزران قبل از رسیدن وی ملامت کرد... آن هنگام خزرها بازگشتند و مسلمه ایشان را دنبال کرد و در این باب به هشام نامه نوشت و هشام به او نوشت در میمند که پیش چشمت بودند رهانشان کردی و اکنون در انتهای زمین جستجویشان می‌کنی... مسلمه به شهر باب بایستاد و آن را بگشود. در این شهر هزار خانوار از خزران بودند. ایشان را در محاصره گرفت و به سنگ و سپس به آهن که به گونه سنگ درآورده بودند بکوبید. لکن سودی نبخشید. سپس قصد چشمه‌یی را کرد که انوشیروان از آن آب به مخزن شهر جاری ساخته بود و گاوان و گوسپندان را بکشت و محتوای شکمبه‌ها و انگوزه در آن بریخت. بیش از یک شب نگذشته بود که آب کرم گرفت و بد بو و فاسد شد و چون تاریکی شب فرا رسید، اهالی از قلعه بگریختند و آن را خالی کردند... مروان بن محمد همراه مسلمه بود با وی بر خزران تاخت» (بلاذری، ۱۳۴۶: صص ۲۹۷-۲۹۵).

مروان شهر ایتیل؛ پایتخت جدید خزران (پس از تصرف بلنجر به دست مسلمین در سال ۷۳۱ م) را که در دلتای ولگا قرار داشت در محاصره گرفت و چون خاقان خزر چاره‌ای جز تسلیم ندید، ظاهراً مسلمان شده و به اطاعت اعراب گردن نهاد. «گویند: چون خاقان فرمانروای خزرها فزونی شمار مردانی را که مروان به سرزمین وی آورده بود و ساز و برگ و قدرت ایشان را بدید، دلش را ترس گرفت و بیمناک شد. مروان چون به وی نزدیک شد، رسولی را بفرست و او را به قبول اسلام یا جنگ دعوت کرد. وی

گفت: اسلام را می‌پذیرم. کسی را بفرست تا آن را بر من بنماید. مروان چنین کرد و اسلام آورد و با مروان معاهدت کرد بر این قرار که او را بر ملک خود باقی گذارد. مروان جماعتی از خزران را با خود بیرون برد و در دامنه‌های سرزمین لگز بین سمور و شایران اسکان داد» (همان: ص ۲۹۸).

پس از این پیروزی مهم و اسلام آوردن ظاهری خاقان خزر که آخرین پیروزی عمده مسلمین بر خزران بود، مشکلات داخلی عدیده‌ای در داخل قلمرو خلافت اسلامی بروز نمود از جمله جا به جایی خلافت بنی‌امیه با بنی‌عباس که متعاقب آن خزرها توانستند با استفاده از این فرصت و خلأ قدرتی که در مرکز جهان اسلام به وجود آمده بود، استقلال خویش را بازبایند و ادامه مشکلات و درگیر شدن سپاه اسلام در جبهه‌های دیگر از جمله بیزانس و نیز درگیری‌های داخلی باعث شد که «حکومت اعراب نه بر کنار ولگا استوار گشت و نه حتی در ارمنستان. حتی در قرن چهارم هجری/ دهم میلادی، حکومت خزران تقریباً تا پشت حصار دربند بسط داشته و مطاع بوده است» (بارتولد، ۱۳۵۸: صص).

مهمترین سیاست خزران برای حفظ استقلال سیاسی‌شان، یعنی گرویدن به دینی غیر از مسیحیت بیزانس و اسلام خلافت عربی، در نوع خود بسیار بدیع و کم‌نظیر بود. خاقان خزر حدود چهار سال پس از شکست خوردن از مسلمین به سال ۷۳۶ م، یعنی تقریباً در سال ۷۴۰ م به آئین یهود درآمد.

دولت خزر با هوشیاری قابل‌تحصینی در راستای حفظ استقلال سیاسی خود یک دین رسمی برگزید تا خود را از خطر تابعیت خلافت اسلامی و امپراطوری مسیحی نجات دهد. به خصوص اینکه نفوذ معنوی مسیحیت و اسلام موجودیت مستقل خزران را تهدید می‌کرد و شامانیزم هم یارای مقاومت در برابر این ادیان را نداشت و خاقان خزر توانست با پذیرفتن دین یهود خود را از نفوذ قانونی و معنوی امپراطور و خلیفه به عنوان فرمانروایان دو تئوکراسی جهانی، مصون و برکنار دارد و دینی را پذیرفت که «در قبال هیچ یک از دو نیروی بزرگ تعهدی نداشت و در عین حال شالوده مورد احترام معتقدات هر دو طرف محسوب می‌گشت» (کستلر، همان: ص ۷۱).

سابقه تبلیغ و ترویج آئین یهود به سال‌ها پیش از رسمیت یافتن این دین در میان خزران بازمی‌گردد. از مهمترین دلایل اشاعه دین یهود در قلمرو آنان یهودیانی بودند که به سبب وجود تزییقات شدید نسبت به یهودیان در جهان مسیحیت، با استفاده از فرصت آزادی مذهب در قلمرو خزران به آنجا گریخته و به تبلیغ دین خود می‌پرداختند. البته بخشی از مندرجات تورات خبر از نفوذ و حضور یهودیان در جلگه‌های شمال بین‌النهرین می‌دهد. بر این اساس سابقه رواج آئین یهود در منطقه‌ای که خزران در آن قدرت یافتند، به صدها سال پیش از آنان بازمی‌گردد.

فصول ۵۰ و ۵۱ کتاب یرمیاه از کتب عهد عتیق مملو از هشدارهای خوفناک به بابل است درباره اینکه خداوند انتقام بنی‌اسرائیل از بابل و بابلیان گرفته و آن مملکت را با مردمانش نابود خواهد کرد. در ۴ آیه از آیات این دو فصل از قومی سخن رفته که از شمال به بابل می‌تازند و آن را به ویرانی می‌کشند و مردمان آن را از دم تیغ می‌گذرانند (عهد عتیق، ۱۳۸۰: صص ۱۴۱۹-۱۴۱۰). برخی از صاحب نظران

این قوم شمالی را همان اشکنازها دانسته‌اند که با یهودیان اسیر و پراکنده در بین‌النهرین ارتباط داشته و در واقع توسط ایشان به آئین یهود گرویده و برای حمله به بابل برانگیخته و تشویق شده‌اند و اصطلاح مشهور «یهودیان اشکنازی» و تمیز آنها از «یهودیان غیر اشکنازی (سامی، بنی‌اسرائیلی)» به همین برهه تاریخی بازمی‌گردد. بر این اساس نفوذ یهودیان و آئین یهود در دشت‌های شمال بین‌النهرین و قفقاز و جلگه‌های غرب و جنوب غرب روسیه امروزی، سابقه‌ای دیرینه یافته و نفوذ یهودیان در میان خزران از یک پیشینه تاریخی دور و دراز برخوردار می‌شود.

جزئیات پذیرش آئین یهود از سوی خزران به ویژه خاقان خزر خود بحث مفصلی است که در منابع اسلامی به ویژه منابع بیزانس و عبری و یا سایر تألیفاتی که یهودیان به زبان‌های گوناگون فراهم آورده‌اند، بازگو شده و کستلر و دانلپ نیز به تشریح آن پرداخته‌اند ولی چون خارج از محدوده موضوع این مقاله است، از پرداختن به آن صرف نظر می‌کنیم.

نبردهای خزران با مسلمانان در دوره خلافت بنی‌عباس

تنها یعقوبی از چند برخورد میان مسلمانان و خزران در دوران خلفای عباسی، از جمله منصور (۱۵۸-۱۳۶ هـ.ق)، هارون‌الرشید (۱۹۳-۱۷۰ هـ.ق) و متوکل (۲۴۷-۲۳۲ هـ.ق) خبر داده است که اهمیت سیاسی-نظامی چندانی نداشته‌اند. وی درباره جنگ با خزران در دوره منصور می‌نویسد: «خزر در ناحیه ارمنستان شورش کردند و بر یزید بن اسید سلمی تاختند. پس به ابوجعفر نوشت و گزارش داد که رأس‌طرخان، پادشاه خزر با سپاهی گران رو به وی نهاده و جانشینش شکست یافته است. پس ابوجعفر، جبرئیل بن یحیی بجلی را به فرماندهی بیست هزار از مردم شام و جزیره و موصل به کمک وی گسیل داشت و با مردم خزر بند کرد و جمعی از مسلمانان کشته شدند و جبرئیل و یزید بن اسید هزیمت یافته تا فرس عقب‌نشینی کردند و چون ابوجعفر از پیشامد و پیروزی خزر و ورود ایشان به بلاد اسلامی خبر یافت، هفت هزار زندانی را بیرون آورد و نیز از هر ناحیه‌ای مردم بسیاری فراهم ساخت و آنان را با کارگران و معمارانی فرستاد و شهرهای کمخ و محمدیه و باب واق و چندین شهر دیگر ساخت و آنها را پناهگاه مسلمانان قرار داد و سپاهیان را در آنها فرود آورد. پس جنگ را از سر گرفتند و دشمن با ایشان به نبرد برخاست و مسلمانان با آن شهرها نیرومند شدند و در آن سرزمین سکونت گزیدند» (یعقوبی، همان: ص ۳۶۲).

یعقوبی درباره حمله خزران در دوران هارون‌الرشید به قفقاز به تحریک فرزند ابن نجم؛ بطریق مقتول ارمنستان که به خاطر کشته شدن پدرش به دست سعید بن سلم، به خاقان خزر نامه نوشته و او را تحریک به حمله به قفقاز کرده بود، می‌نویسد: «پس شاه خزر به سوی وی پیش آمد و با سپاهی عظیم بر مسلمانان غارت برد و کشت و بسیاری از مردم را کشت و اسیر گرفت تا به پل کر رسید و مردمی از مسلمانان را اسیر کرد و قتل عام کرد و شهر را آتش زد و زنان و کودکان را کشت» (همان: ص ۴۳۹). این ماجرا نیز با بازگشت خاقان خزر به قلمرو خویش پایان یافت.

همچنین یعقوبی از شورش صناریه و مکاتبات بین صقالبه و صناریه و روم و امیران خزر در عهد متوکل، بدون ذکر تاریخ دقیق آن خبر می‌دهد که با رسیدن فرستاده خلیفه؛ محمد بن خالد بن یزید بن مزید شیبانب به قفقاز، این شورش فروکش کرده و اتحاد مذکور منتفی شد (همان: ص ۵۱۹).

امپراطوری خزران به دلایل مختلف از جمله برخوردهای متوالی با حکومت‌های محلی به ویژه استقرار پچنگ‌ها در فاصله رود دُن تا مولداوی مابین سنوات ۸۶۹-۶۸۹ م. تبدیل به دولتی کوچک با قلمروی محدود به دُن سفلی و ولگای سفلی و قفقاز شد (ر.ک گروسه، همان: ص ۳۰۳). پس از قدرت‌یابی اسلاوها، رقیب دیگری سر برآورد که بعدها دشمن اصلی خزران و از بین برنده آنان شدند. سرانجام سویاتسلاو؛ شاهزاده اسلاو به سارکیل؛ سومین و آخرین پایتخت خزران حمله کرده و آن را تصرف نمود و بدین ترتیب قدرت اصلی خزران منهدم شد و بر اثر این ضربه کاری، دولت بزرگ خزر تبدیل به خاناتی کوچک در نواحی داغستان امروزی شد و ضربه نهایی را نیز بازیل؛ امپراطور روم شرقی در سال ۱۰۱۶ م. بر آنان وارد آورد و با همکاری روس‌ها، بقایای دولت خزران را از میان برد ■

منابع و مأخذ:

- آزاد، ابولکلام (۱۳۷۵). *کوروش (ذوالقرنین)*، ترجمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، کوروش، تهران..
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۴). *الکامل فی التاریخ*، ترجمه سیدحسن روحانی، ج ۷، نشر اساطیر، تهران..
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۲). *ممالک و مسالک*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، بی جا.
- ابن فضلان، احمد (۱۳۴۵). *سفرنامه*، ترجمه سیدابوالفضل طباطبایی، شرق، تهران.
- بارتولد، و. و (۱۳۵۸). *گزیده مقالات تحقیقی*، ترجمه کریم کشاورز، بی نا، تهران..
- بلادری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). *فتوح البلدان*، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- بلعمی (۱۳۶۶). *تاریخ بلعمی* (گزیده ترجمه تاریخ طبری)، به کوشش رضا انزایی نژاد، ج ۲، دانشگاه تبریز، تبریز.
- _____ (۱۳۷۳). *تاریخنامه طبری*؛ گردانیده منسوب به بلعمی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، ج ۳، مجلد دوم، البرز، تهران.
- دانلپ، د.م (۱۳۸۲). *تاریخ خزران از پیدایش تا انقراض*، ترجمه محسن خادم، ققنوس، تهران.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۹). *آذربایجان در سیر تاریخ ایران*، ج ۳، ج ۲، مینا، تبریز.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). *تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- (۱۳۸۰). *کتاب مقدس (عهد عتیق)*، ترجمه گروه مترجمین، اساطیر، تهران.
- کستلر، آرتور (۱۳۶۱). *ترجمه محمدعلی موحد*، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران.
- گردیزی، ابوسعید (۱۳۶۳). *عبدالاحی بن ضحاک ابن محمود*، به تصحیح عبدالاحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران.
- گروسه، رنه (۱۳۵۳). *ترجمه عبدالحسین میکده*، شرکت انتشار علمی و فرهنگی، تهران.
- گومیلیف، ل.ف.ن (۱۳۸۲). *کشف خزرستان*، ترجمه ایرج کابلی، آگه، تهران.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۶۵). *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، علمی و فرهنگی، تهران.
- یعقوبی، ابن واضح (۲۵۳۶). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه ابراهیم آیتی، مجلد دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- KAFESOĞLU, İbrahim (1979). *Türk Milli Kültürü*, Ankara.